



تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۲۷ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : ادراک

«بسمه تعالی»

ادراک

موضوع "ادراک" یکی از مباحث فلسفی است که حضرت ملاصدرا در جلد اول اسفار مورد بحث قرار می‌دهند.

شما یک گل را می‌بینید، آن را درک می‌کنید. این جا شما مدرک هستید و گل مدرک است و نیرویی که باعث می‌شود شما گل را بیابید، "ادراک" نام دارد. در حقیقت "ادراک" موجب می‌شود مجهول‌ها معلوم شوند.

بعضی گفته‌اند، قدرت ادراک، چون وحی است که به انسان می‌شود. اما خیر، مقام درک پایین‌تر از وحی است.

اما مأمّن ادراک کجاست؟ هنوز کسی نتوانسته مأمّن ادراک را بیابد.

بعضی گویند مأمّن ادراک بین دو ابرو و پایان بینی است، پزشکان عامل اصلی ادراک را تارهای عصبی، مغز و مجمه دانند. بعضی هم ریشه ادراک را از عقل دانند و بعضی از نفس.

اما حق این است که بگوئیم ریشه ادراک از اشراق حق تعالی است. یعنی اگر ربط اشراقی با حق نباشد، نمی‌توانیم به درک برسیم.

در لحظه ادراک، یک نیروی اشراقی به تمام بشریت که اندام و چهره و هیأت دارند، افاضه می‌شود که قادر به درک می‌شوند. پس ربط بین خالق و خلق از گذر ادراک است.

اما این اشراق حق چگونه به انسان می‌رسد و او را قادر به درک دیده‌ها و شنیده‌ها و یافته‌هایش می‌کند؟

پاسخ: با واسطه نفس قدسی که خود هم سنخ اشراق حق است.

یعنی نفس قدسی الهی فیض را می‌گیرد و به ذره‌های بدن می‌دهد.

بعضی هم گویند: یک ریشه ادراک هم در فطرت است.

در فطرت یک عین جویی است. مثل تشنگی است که تشنه خود به خود بسوی آب کشیده می‌شود. موضوع ادراک نیز این گونه است.

مراحلی که برای درک یک موضوع طی می‌شود:

اول انسان به موضوع توجه می‌کند، لحظاتی با او می‌ماند، در او غرق می‌شود، سپس او را درک می‌کند و

حیرانش می شود. این حیرانی عزیز است.

در حقیقت برای درک آن چه می بیند و آن چه می شنود، و آن چه به سویش می رود، چه موضوع حق باشد یا باطل، در جذبه قرار می گیرد خود را می بازد، شدت شکوه موضوع او را از خود بی خود می کند!

این حیرانی یعنی خود را رها کردن و مطلوب را گرفتن، درک است و این درک از فطرت است و این است که مهم است.

(اکنون خود شما خواننده این مقاله دقت کنید!)

وقتی این درک، درک باطل باشد، وقتی درک یک فساد باشد!! وقتی چشم امر فساد را تماشا کند و دل با فساد به طرب آید، خود درک دیدنی های فساد و یافتن طرب در فساد چه غوغای باطلی در جان انسان به جای می گذارد!!)

پس تمام آرامش‌ها از فطرت است و تمام اضطراب‌ها از لفظ‌هاست!

سؤال: آیا بین مدرک و مدرک اتحاد است؟

این را باید بدانیم که ادراک گاهی عقلی و گاهی حسی است.

مثلا شما پدر و مادر یا استاد خود را می بینید این در حس است. اما اگر این درک بماند و اثر الهی بگذارد، می تواند درک عقلی و واقعی بشود. حتی می تواند درک جلوات الهی باشد.

می فرمایند: اگر فردی سر شیئی را بیابد، بیچاره می شود. یعنی این درک آنقدر در او لمعان می‌یابد که تمام وجود درک کننده را به خودش مشغول می کند. آن درک او را آتش می کند ذوبش می کند او را غرقش می کند. به هر چیزی که نگاه می کند، همان صنم خودش را می بیند آن چه را که درک کرده آن را می بیند و دیگر هیچ!

آن کسی که مدرک قرار می گیرد با نگاه کردن به این جهان رنگارنگ با شنیدن صدای پرندگان و با نگاه کردن به درختان و حیوانات و دیدن عبور آب روان در جوی باریک با آن صدای دلنوازش که ذره ذره‌هایش درحال تسبیح حضرت حقند، این مزده را به انسان می‌دهد که همه این درکها به درک حضرت حق برسند. وقتی سیر این صنم‌ها در او جلوه کرد، او دیگر گریه‌هایش خنده‌هایش، آمدن و رفتنش چیز دیگری می‌شود. دیدنش دیدن دیگری می‌شود. آن وقت است که عمرش بها دارد.

پس ادراکی عالی است که لحظه به لحظه انس او را بیشتر کند.

پس یکی از مُعظم‌ترین قوای انسان ادراک اوست. چون ادراک یکی از اسراراللهی است. هرگاه لطف و فیض حق نسبت به بنده اش بیشتر شود، ادراک او هم بیشتر می شود. ادراک برزخ بین حافظه و یقین است. گذر ادراک از هشت یا نه مرحله است:

1- حافظه 2- تخیل 3- تصور 4- وهم 5- یقین 6- تصدیق 7- شک 8- ظن و گمان

که در مقالات بعدی مورد تحقیق قرار خواهد گرفت.

منبع: از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف متاله استاد سید علی موسوی